

## طالبان؛ ایران و پاکستان

مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان

در باره افغانستان از سقوط مزار تاکنون

عبدالقیوم سجادی

در این گزارش تلاش بر آن است تا ابتدا سیاست خارجی کشورهای ایران، پاکستان و عربستان، مؤلفه‌های اساسی سیاست‌گذاری و دورنمایی از چشم‌انداز آینده دیپلماسی آنان در افغانستان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر، از آنجا که روابط دیپلماتیک کشورهای فوق به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی در سیاست‌گذاری آنان در قبال رخدادهای منطقه، بویژه تحولات سیاسی و نظامی افغانستان، مطرح است طبیعتاً روابط خارجی این کشورها، مناسبات سیاسی و معادلات منطقه‌ای آنان نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

قبل از همه ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که روابط خارجی این کشورها در کنار سایر عوامل، بخصوص در عرصه دیپلماتیک، تابعی از جهت‌گیری آنان در قضیه

افغانستان است. از دیدگاه پژوهشگران سیاسی و عالمان روابط بین‌الملل، دولت‌ها به عنوان بازیگران صحنه سیاسی تلقی می‌شوند که با توجه به مسائل اصلی سیاست خارجی خویش، اعم از عناصر ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی تلاش دارند تا با به حداقل رساندن ناکامی‌شان به حداکثر کامیابی دست یابند؛ امری که رویارویی و رقابت و گاه تعارض و تنش را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بر این اساس، تعارض بین دولت‌ها که برخاسته از تعارض در منافع ملی بازیگران است، روابط دیپلماتیک کشورها را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. قضیه افغانستان، به عنوان صحنه بازی دیپلماتیک کشورهای ایران، پاکستان و عربستان، یکی از محورهای جدی و تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشورها بوده و ممکن است در صورت عدم مدیریت مناسب، موجبات تنش منطقه‌ای را فراهم آورد و اختلال در روابط دیپلماتیک این کشورها را به همراه داشته باشد. از این رو، مطالعه جدی و عمیق این موضوع در شرایط کنونی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار می‌باشد که لازم است سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای فوق، با توجه به مقتضیات منطقه‌ای و ضرورت‌های جهانی که نیازمند همگرایی و همسویی است، با برخورد مناسب و منطقی در جلوگیری از بروز تعارض و تنش‌های سیاسی در روابط میان خود، اهتمام ورزند.

پس از این کلیات، در این نوشتار تلاش بر آن است تا ضمن جمع‌بندی و توصیف سیاست خارجی این کشورها در قبال تحولات افغانستان، روابط دیپلماتیک کشورهای مذکور مورد مطالعه و واریسی قرار گیرد. در پرتو چنین مطالعه توصیفی - تطبیقی چشم‌انداز آینده این روابط و سیاست این کشورها در افغانستان، تا اندازه‌ای روشن خواهد شد.

### ۱. پاکستان

پاکستان، در میان کشورهای درگیر در منازعه افغانستان دارای وضعیت و جایگاه خاصی است. حضور فیزیکی برخی از حلقات مذهبی پاکستان در افغانستان، تدوین راهکارها و استراتژی‌های نظامی، نظامیان پاکستان و تلاش پیگیر و همه‌جانبه سران

اسلام‌آباد در تثبیت و اشاعه قدرت نظامی طالبان و بالاخره رفت و آمدهای مداوم و فعالیت‌های دیپلماتیک اسلام‌آباد در به رسمیت شناساندن طالبان پس از سقوط مزار، نمونه‌های آشکاری از سیاست فعال و دیپلماسی عربان پاکستان در قبال تحولات افغانستان محسوب می‌گردد. دیپلماسی پاکستان در افغانستان به دلایل مختلف داخلی و خارجی از موفقیت چشمگیری برخوردار بوده است. سیاست خارجی اسلام‌آباد از زمینه‌های جدی داخلی برای نفوذ و دستیابی به اهداف ملی خود بهره‌مند بوده است. علاوه بر این، امکانات سیاست خارجی پاکستان در مقایسه با دیگر کشورها، بویژه جمهوری اسلامی ایران، دارای برتری‌های چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای بوده است. بویژه زمانی که مجموعه‌ای از علل و عوامل داخلی و خارجی زمینه‌های پویایی و تحرک این دیپلماسی در بستر جامعه افغانستان و مساعدت شرایط و امکانات بین‌المللی را توأمان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به ظرفیت بالای تأثیرگذاری، تحرک و پویایی این دیپلماسی در افغانستان بیشتر پی خواهیم برد. در اینجا ابتدا به اهداف این سیاست، و امکانات و فرصت‌های سیاست‌گذاری اسلام‌آباد اشاره نموده، آنگاه برتری‌ها و شرایط مساعد منطقه‌ای و بین‌المللی آن را در مقایسه با جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

### اهداف سیاست خارجی پاکستان

اهداف سیاست خارجی پاکستان تحت تأثیر عنصر تاریخی (منازعه با افغانستان بر سر مسئله پشتونستان) و منافع اقتصادی و نفوذ این کشور در آسیای میانه شکل می‌گیرد. به لحاظ تاریخی، منطقه پشتونستان به عنوان جغرافیای مورد منازعه دو کشور، همواره در روابط پاکستان و افغانستان نقش جدی داشته است. پشتونستان، که بر اساس معاهده دیورند، تحت فشار انگلیسی‌ها به دولت پاکستان واگذار گردید، همواره مورد دعاوی ارضی دولت‌های افغانستان قرار داشته است. روابط خارجی دو دولت همواره تحت تأثیر این عامل با فراز و فرودهای جدی و گاه معارضات و تنش‌های سیاسی همراه بوده است. دولت داوودخان (۱۳۵۴) با داعیه ناسیونالیسم - پشتونیزم با شدتی بیشتر از گذشته

قضیه دعای مرزی افغانستان در مورد پشتونستان را طرح و دنبال نمود؛ امری که همواره خصومت و منازعه میان افغانستان و پاکستان را به همراه داشته است.<sup>(۱)</sup> دولت پاکستان برای خنثی نمودن سیاست‌های دولت داوود در مورد پشتونستان، از مخالفان آن دولت که در قالب جنبش اسلام‌گرا به مبارزه برخاسته بودند، استقبال نمود؛ به طوری که پاکستان به مرکز فعالیت احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرای ضد رژیم داوود تبدیل گردید. با سقوط جمهوری داوودخان و روی کار آمدن حکومت کودتایی ترکی و شکل‌گیری رسمی و وسیع جنبش آزادی‌خواهی و اسلام‌گرایی در افغانستان (۱۳۵۷) پاکستان به عنوان دولت میزبان، به پذیرش، حمایت و اکمال نیروها و احزاب جهادی مبادرت ورزید. هر چند مسئله پشتونستان به عنوان نقطه حساس در سیاست خارجی پاکستان، همواره به مثابه عنصری تأثیرگذار بر روی حساسیت و اهتمام سیاست‌گذاران اسلام‌آباد در مورد افغانستان، مطرح بوده است، اما اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ که زنگ خطر جدی کمونیسم را در مرزهای شمالی پاکستان به صدا درآورد، دولت پاکستان را به حساسیت بیشتر در قبال تحولات افغانستان وادار نمود. حساسیت سران اسلام‌آباد در قبال قضیه افغانستان، بویژه پس از اشغال نظامی آن توسط ارتش سرخ، موجب شد تا شبکه‌های مختلف دولت پاکستان با بحران افغانستان درگیر شوند. افسران نظامی به دلیل ایفای نقش رابط میان منابع تسلیحاتی مجاهدین افغانستان و احزاب دریافت‌کننده این امکانات در این صحنه گام نهادند، سیاستمداران پاکستانی با عنایت به منافع ملی کشورشان و به مقتضای حرفه اصلی شان درگیر و دار افغانستان دخیل بودند، و بالاخره احزاب و جریان‌های دینی و مذهبی نیز به دلیل احساس مسئولیت دینی در حمایت از برادران مسلمان و مجاهدشان به جهاد افغانستان کشانده شدند. اما در این میان به دلیل ماهیت حکومت نظامی دولت پاکستان و به مقتضای دوره جنگی و جهاد احزاب علیه اشغالگران، این افسران و نظامیان پاکستانی و بویژه سازمان اطلاعاتی I.S.A بودند که عملاً و با تمام امکانات در صحنه افغانستان درگیر بودند. دولت پاکستان علاوه بر این که احزاب جهادی اهل سنت را به دلیل رویارویی با کمونیسم و سدسازی در برابر ارتش مهاجم شوروی تجهیز می‌کرد، از سوی دیگر در صدد بود تا با روی کار آمدن یک

دولت اسلام‌گرای سنی و مذهبی در افغانستان، قضیه پشتونستان را برای همیشه از اذهان دور سازد. بر اساس این نظریه، دولت پاکستان از روی کار آمدن یک دولت ملی شدیداً نگران بود و تنها روی کار آمدن دولت اسلام‌گرای مذهبی را که قضیه پشتونستان را برای همیشه کنار بگذارد در سر می‌پروراند و بر این اساس، از حکمتیار به عنوان یک رهبر اسلام‌گرای رادیکال شدیداً حمایت می‌کرد. با سقوط دولت نجیب‌الله در بهار ۱۳۷۱ و روی کار آمدن دولت مجاهدین که بر اثر برخی تدابیر، آقای حکمتیار نتوانست حکومت انحصاری مورد نظرش را تأسیس نماید، دولت پاکستان سیاست تضعیف گام به گام دولت نوپای اسلامی و بویژه دولت برهان‌الدین ربانی را در پیش گرفت. جنگ حکمتیار علیه دولت ربانی کاملاً در ارتباط با سیاست پاکستان بود. زیرا دولت پاکستان، نسبت به دولت ربانی به دلیل رابطه نزدیک آن با شیعیان و جمهوری اسلامی ایران نظر مساعدی نداشت. از سوی دیگر، در این دولت اهداف و منویات دولت پاکستان آنچنان که مورد نظر اسلام‌آباد بود برآورده نگردید. بدین ترتیب اسلام‌آباد سیاست تضعیف دولت ربانی را در پیش گرفت و ابتدا با قطع روابط دیپلماتیک و بعدها با تجهیز نیرو و راه‌اندازی جریان طالبان برای امحای آن، سیاست براندازانه را دنبال نمود.

موفقیت‌های دیپلماتیک ایران در سال ۱۳۷۱ در روی کار آمدن دولت آقای ربانی، آمریکا را متوجه منطقه نمود و آن را وادار ساخت تا با هم پیمانان منطقه‌ای خود ترتیباتی را اتخاذ نمایند که از نفوذ چشمگیر ایران در منطقه و بویژه آسیای میانه جلوگیری کند و در همین راستا آمریکا با همیاری پاکستان و عربستان، پس از ناکامی اپوزیسیون حکمتیار - دوستم علیه دولت آقای ربانی، هر کدام با اهداف ویژه‌ای در راه‌اندازی، تجهیز و حمایت طالبان در ابعاد سیاسی، نظامی و دینی مبادرت ورزیدند.

به طور خلاصه، مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی پاکستان در افغانستان را می‌توان در محورهای زیر مطالعه کرد.

#### ۱) اهداف اقتصادی

دستیابی به بازار آسیای میانه، و انتقال نفت و گاز این کشورها یکی از فاکتورهای مهم اقتصادی و تأثیرگذار در سیاست‌گذاری پاکستان محسوب می‌گردد. کشورهای آسیای

میانه انتقال نفت و گازشان را از طریق خط لوله‌ای که باید از یکی از دو کشور ایران و افغانستان عبور کند، همواره به عنوان یک مسئله اصلی و اساسی نگریسته‌اند. از طرف دیگر، عبور خط لوله نفت و گاز این کشورها از هر سرزمینی که انجام گیرد، بدون شک امتیازات سیاسی و اقتصادی چندی را برای آن کشور به همراه خواهد داشت. نگاه اقتصادی پاکستان به این امر از دو زاویه قبل تحلیل و بررسی است؛ از دیدگاه منافع اقتصادی حاصل از عبور این خط نفتی، و از رهگذر رقابت اقتصادی با ایران و نفوذ در کشورهای آسیای میانه. نمونه دوم را زمانی شاهد بودیم که پاکستان، پس از تحرکات اقتصادی ایران در آسیای میانه، در صدد برآمد تا با احیای راه ترانزیتی آسیای مرکزی - افغانستان - پاکستان، خط ارتباطی آسیای میانه با دریای عمان و اقیانوس هند را از طریق جاده ابریشم منحرف سازد. به هر حال از آنجا که ایجاد و شکل‌گیری یک حکومت طرفدار پاکستان در کابل، منافع اقتصادی پاکستان در منطقه و آسیای میانه را تأمین خواهد کرد، موضع دیپلماتیک پاکستان در قبال طالبان از سطح موضع حمایتی تا دخالت عریان برای تثبیت حاکمیت آنان ارتقا می‌یابد.

## ۲) اهداف سیاسی

در محور اهداف سیاسی پاکستان در افغانستان، چند پدیده بیش از سایرین از اهمیت برخوردار است؛ اختلافات مرزی با افغانستان و مسائل مربوط به پشتونستان، رقابت با هند، همسویی با غرب و بویژه آمریکا، و مقابله با نفوذ ایران. اختلافات مرزی افغانستان و پاکستان همواره به عنوان یک عامل تاریخی بحران‌زا در تاریخ روابط دیپلماتیک دو کشور مطرح بوده است. آنچه بر اساس قرارداد معروف دیورند در دوران حکومت عبدالرحمن خان توسط نماینده انگلیس به پاکستان واگذار شد، هیچ‌گاه از حافظه تاریخی افغانان و بویژه طیف ملی‌گرای حاکمیت سیاسی محو نشده و همواره نقطه جنجال برانگیزی در روابط خارجی این دو کشور بوده است. بر این اساس، می‌توان این گمانه را به صورت جدی مطرح ساخت که پاکستان با عنایت به این امر در صدد است تا از روی کارآمدن حکومتی که با طرح ادعای ارضی مجدد در آینده، ضمن در مخاطره قرار دادن اسلام‌آباد به تعارض فیما بین دامن زند، جلوگیری به عمل

آورد. این امر برای اسلام‌آباد در حاکمیت سیاسی آینده افغانستان از اهمیت جدی برخوردار است، حتی برخی این نظریه را طرح می‌کنند که قتل دکتر نجیب‌الله، رئیس جمهور مقتول افغانستان، به دست سازمان I.S.I. پاکستان صورت گرفته است، آن هم بدین دلیل که وی از تمدید معاهده دیورند که بر اساس آن پشتونستان به پاکستان واگذار می‌گردد، سر باز زده است و نه به دست طالبان. البته این اظهار نظر قدری مبالغه آمیز به نظر می‌رسد، اما در هر حال حساسیت فوق‌العاده پاکستان را در این زمینه نمی‌توان از نظر دور داشت.

بر این اساس، موضع حمایتی پاکستان از طالبان چنین توجیه می‌گردد که، اسلام‌آباد تلاش دارد تا با روی کار آوردن یک دولت مذهبی و سنتی که بیشتر در مایه‌های مذهبی سیاست‌گذاری نماید تا محورهای مربوط به منافع ملی، از طرح مجدد دعاوی ارضی علیه پاکستان در حاکمیت سیاسی افغانستان جلوگیری به عمل آورد و طالبان که با دیدگاه‌های مذهبی غیر منعطف تلاش دارد تا به حاکمیت و سیاستش رنگ و بوی فراملی دهد، یکی از بهترین انتخاب‌های دولت اسلام‌آباد محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، با توجه به شرایط اجتماعی و بین‌المللی نامساعد نسبت به طالبان که آنان را برای تبدیل شدن به حاکمیت رسمی افغانستان در چالش جدی قرار داده است، پاکستان تلاش دارد تا با کسب شناسایی رسمی برای این گروه از محافل جهانی، خواسته‌ها و منافع استراتژیک خود را به طالبان بقبولاند و بالطبع طالبان در موقعیت کنونی، هر نوع امتیاز سیاسی و اقتصادی‌ای به پاکستان خواهد داد.

از طرف دیگر، با توجه به رقابت پاکستان با هند، ایجاد شبکه‌ای قوی از هم‌پیمانان منطقه‌ای در برابر هند از دیگر محورهای جدی در سیاست خارجی پاکستان محسوب می‌گردد. تلاش برای به وجود آوردن دولتی همسو در افغانستان، همان قدر برای پاکستان در رقابت با هندوستان اهمیت دارد، که براندازی دولت آقای ربانی به دلیل همسویی و داشتن روابط دیپلماتیک نزدیک با هندوستان. بر این اساس، دولتی که با رقیب و یا دشمنان پاکستان در موضع روابط دوستانه قرار داشته باشد، بی‌تردید از سوی پاکستان با مشکل مواجه خواهد شد؛ این امر را در مورد دولت آقای ربانی به عنوان

تجربه‌ای تاریخی به یاد داریم.

### همسویی پاکستان و عربستان با آمریکا در جلوگیری از نفوذ ایران

سیاست پاکستان و عربستان در قبال افغانستان، صرف نظر از سایر اهداف و عوامل تأثیرگذار بر آن، فصل مشترکی از همسویی منطقه‌ای آنان با غرب و بویژه آمریکا است. بر این اساس، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که با چشم‌پوشی از اهداف و منافع سیاسی و اقتصادی این کشورها در افغانستان، هم‌آوایی و همگرایی آنان با آمریکا از شاخصه‌های اصلی سیاست‌گذاری منطقه‌ای آنان و از جمله در مورد افغانستان محسوب می‌گردد. بنابراین، سیاست مهار ایران و به وجود آوردن وضعیت بحران‌زایی مداوم در مجاور مرزهای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان سیاست استراتژیک آمریکا در منطقه، از سوی هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش نیز دنبال می‌شود. در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل پیوندهای تاریخی و فرهنگی با ملت افغانستان و کشورهای آسیای میانه، از زمینه‌ها و امکانات وسیعی برای نفوذ و اشاعه «تمدن فرهنگی منطقه‌ای» برخوردار است، کشورهای پاکستان و عربستان با همیاری آمریکا، با تمام توان در مسیر راه اندازی این پروژه سدسازی نموده و با روی کار آوردن دولتی سنتی و متعصب و ناسازگار با ایران در افغانستان، تلاش دارند تا نه تنها ایران اسلامی را از تعقیب این فرآیند انسانی و تاریخی دور نگه دارند، که همواره با ایجاد کانونی بحران‌زا در مرزهای شرقی‌اش امنیت ملی ایران را مورد تهدید دائم قرار دهند. دقیقاً در همین راستاست که کمترین موفقیت دیپلماتیک ایران در افغانستان با حساسیت و واکنش جدی این کشورها مواجه می‌گردد؛ به طوری که به نظر یکی از پژوهشگران مسائل سیاسی منطقه، «موفقیت‌های دیپلماتیک ایران در صحنه افغانستان» یکی از دلایل اصلی علاقمندی مجدد آمریکا به مسایل افغانستان است!<sup>(۲)</sup> در واقع، سیاست آمریکا در قبال طالبان که علی‌رغم نقض قوانین بین‌المللی مورد حمایت قرار می‌گیرد تحت دو فاکتور مهم انتقال انرژی از آسیای میانه و محدودسازی ایران تنظیم می‌گردد.<sup>(۳)</sup>

شاید جای انکار نباشد که شکل‌گیری حکومت چهار ساله آقای برهان الدین ربانی نقطه خاصی در دیپلماسی ایران در قبال قضیه افغانستان بود. دولت ربانی که دارای روابط



دوستانه‌ای با تهران بود، هیچ‌گاه از سوی رقیبان منطقه‌ای و دشمنان جهانی جمهوری اسلامی ایران قابل تحمل نبود؛ تا جایی که برخی از صاحب‌نظران، نزدیکی بیش از حد دولت اسلامی افغانستان با ایران و روابط ناچندان مساعد آن با سایر کشورها و بویژه پاکستان را یکی از اشتباهات جبران‌ناپذیر در سیاست خارجی این دولت عنوان نموده‌اند. که البته حضور چشمگیر احزاب شیعی در کابینه آقای ربانی را نیز باید در نظر گرفت که هیچ‌گاه برای غرب، عربستان و پاکستان قابل تحمل نبوده است. کشورهایی که نسبت به دولت آقای ربانی نظر مساعدی نداشتند، ابتدا با تجهیز احزاب و گروه‌های مخالف در صدد تضعیف و براندازی آن برآمدند و پس از دو سال جنگ ویرانگر در کابل با ناامید شدن از نیروهای مخالف دولت، این کشورها در صدد برآمدند تا گروه طالبان را تشکیل و سازمان‌دهی نمایند. بدین ترتیب، طالبان با بهره‌برداری از شرایط و زمینه‌های داخلی و برخورداری از حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و لجستیکی کشورهای خارجی با تعقیب استراتژی نظامی به موقعیت برتر نظامی دست می‌یابد. بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر برکنار شده پاکستان، به صورت رسمی در مصاحبه‌ای با رادیو لندن اعلام نمود که «در راه اندازی و تشکیل گروه طالبان علاوه بر پاکستان، کشورهای انگلیس، امریکا و عربستان نیز نقش داشته‌اند». بنابراین، تمامی کشورهایی که نسبت به دولت آقای ربانی، به دلیل نزدیکی با ایران و حضور چشمگیر شیعیان در دولت، نظر مساعدی نداشتند با همیاری یکدیگر طرح‌راه اندازی گروه طالبان، و تجهیز و اکمال مالی و نظامی این گروه تا استیلای نظامی کامل راریختند. قاضی حسین احمد، رهبر جماعت اسلامی پاکستان در این زمینه می‌گوید: «حرکت طالبان یک نقطه بین‌المللی بود و حامی گروه طالبان، امریکا و انگلستان می‌باشند. پاکستان با واگذار نمودن یک دیپوی بزرگ نظامی در حواشی «سپین بولدک» که قبلاً مربوط به حکمتیار بود ولی توسط محافظان پاکستانی مربوط به وزارت داخله آن کشور محافظت می‌شد، به طالبان کمک بزرگی را برای این گروه انجام داد.»<sup>(۴)</sup>

### امکانات سیاست خارجی پاکستان

دولت اسلام آباد با توجه به فرصت‌ها و امکانات مناسبی که در اختیار داشته، همواره

از استراتژی پویا و تعیین کننده‌ای در قبال تحولات افغانستان برخوردار بوده است. دولتمردان اسلام آباد همواره بر روابط دیپلماتیک خود با تهران اهتمام نشان می‌دادند و به ظاهر، تلاش داشتند تا در سیاست‌گذاری‌های خود در افغانستان جانب تهران را از خود راضی نگهدارند و از این رو همواره همگام با ایران بر حل مسالمت‌آمیز قضیه افغانستان و تشکیل یک حکومت فراگیر و با قاعده وسیع، که تمامی احزاب و اقوام در آن مشارکت داشته باشند، تأکید می‌نمودند؛ این سیاست به صورت رسمی، در دیدار نواز شریف نخست وزیر این کشور با آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۶/۶/۱۹۹۷ مورد تأکید قرار گرفت، اما دولتمردان اسلام آباد با استفاده از فرصت و امکانات مناسبی که در اختیار داشتند در یک تلاش دیپلماتیک عریان، تهران را در برابر عمل انجام شده چالش آور قرار دادند و با تجهیز و تقویت سیاسی و نظامی گروه طالبان روابط سیاسی اسلام آباد - تهران را متشنج ساختند. آنچه زمینه‌های موفقیت سیاسی پاکستان را در انزوای سیاسی ایران به وجود آورد، در واقع امکانات و فرصت‌های سیاست‌گذاری این کشور در قبال افغانستان بود که جمهوری اسلامی ایران از آن محروم بود.

#### ۱. هماهنگی جریان‌های مذهبی با دولت پاکستان

حلقه‌های مذهبی پاکستان و بویژه حزب اسلام‌گرای سنتی جمعیت علمای اسلام مولانا فضل الرحمن و جماعت اسلامی قاضی حسین احمد که از نفوذ جدی بر روی طالبان برخوردار بوده‌اند، به موازات سیاست خارجی پاکستان عامل مؤثری در موفقیت‌های سیاسی و نظامی طالبان محسوب می‌گردند. قاضی حسین احمد، رهبر جماعت اسلامی، در سال ۱۹۹۶ در سفری به افغانستان تلاش نمود تا نوعی حکومت ائتلافی میان ربانی و حکمتیار به وجود آورد. جمعیت علمای اسلام که بیشتر مولوی‌های وابسته به گروه طالبان تحت تعالیم مذهبی آنان قرار داشته‌اند در ائتلاف با حزب مردم بی نظیر بوتو در سال ۱۹۹۳، عملاً به عنوان یکی از حلقه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی دولت پاکستان مطرح گردید. با ائتلاف جمعیت علمای اسلام با حزب مردم بی نظیر بوتو و حضور آنان در قدرت سیاسی، این حزب با برقراری رابطه نزدیک با I.S.I. اردو

و نصیراله بابر وزیر کشور قادر شد تا حمایت دولت پاکستان از طالبان را جلب نماید. پس از آن، فضل الرحمن سفرهای متعددی به کشورهای عربی و غربی در راستای جلب حمایت و کمک‌های آنان از طالبان انجام داد.<sup>(۵)</sup>

جماعت اسلامی نیز که همواره از بنیادگرایی اسلامی حمایت می‌کرد، در دورهٔ جهاد تمام توجه خود را به حمایت از حزب حکمتیار معطوف نموده بود. با شکل‌گیری دولت آقای ربانی، این حزب نیز در صدد برآمد تا حکمتیار را به قدرت رساند. ناکامی تلاش‌های نظامی حکمتیار زمینه‌ای بود تا این حزب نیز همگام با دولت و وزارت کشور پاکستان به راه اندازی، تجهیز و اکمال گروه طالبان مبادرت نماید. بدین ترتیب، طالبان با شرکت فعال وزارت کشور پاکستان تشکیل شد و حزب رادیکال راست‌گرای اسلامی جماعت اسلامی در تشکیل آن نقش فعالی داشت.<sup>(۶)</sup> طبعاً پیروزی‌های طالبان، دولت اسلام‌آباد را قادر می‌ساخت تا تنظیم و کنترل حوادث افغانستان را به دست گیرد.

## ۲. شناخت کامل از نقاط استراتژیک افغانستان

شناخت کامل از نقاط استراتژیک افغانستان، از دیگر امکانات این دیپلماسی بود. دولتمردان اسلام‌آباد، بویژه افسران نظامی آن کشور، بارها در افغانستان مسافرت‌های رسمی و غیر رسمی انجام دادند. این امر بویژه زمانی که فقدان مرز رسمی بین دو کشور را پس از دورهٔ اشغال افغانستان تا کنون در نظر بگیریم، از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. دولت پاکستان با شناخت نقاط استراتژیک از برنامه‌ریزی‌های مناسب و کارآمدی که در اختیار میلیشای طالبان می‌گذاشتند سیطرهٔ نظامی این گروه را پیش‌بینی کرده بودند. گوهر ایوب خان چند روز قبل از برکناری خود، در مصاحبه‌ای با «الشرق الاوسط» از سقوط قریب الوقوع شهر مزار و شمال افغانستان به دست طالبان خبر داد؛ امری که با تحولات بعدی کاملاً تأیید گردید.<sup>(۷)</sup> در حالی که جمهوری اسلامی ایران، حتی تا آخرین لحظهٔ سقوط مزار، از وقوع چنین رخداد غیر مترقبه‌ای بی اطلاع بود.

## ۳. شناخت کامل از رهبران جهادی

پاکستان در طول دورهٔ جهاد افغانستان میزبان چند میلیون مهاجر افغانی و تمامی احزاب اهل سنت افغانستان بود. احزاب جهادی اهل سنت افغانستان از پاکستان به عنوان

مرکز اصلی مبارزات ضد روسی‌شان استفاده می‌کردند. روابط چندین ساله سران اسلام با رهبران احزاب، شناخت کاملی از شخصیت‌های سیاسی اسلام‌گرا، ملی‌گرا و سلطنت طلب را در اختیار آنان گذاشته بود. این امر دولت اسلام‌آباد را قادر می‌ساخت تا مطابق با واقعیات جامعه افغانستان سیاست‌گذاری نماید.

#### ۴. داشتن نقش محوری در مسائل افغانستان

بیشتر سازمان‌های بین‌المللی، اعم از سیاسی و فرهنگی، که در امور افغانستان مشغول فعالیت بودند در پاکستان متمرکز بودند. این امر پاکستان را به محوری در مسائل افغانستان و مرکز تصمیم‌گیری راجع به این کشور تبدیل می‌کرد. بنابراین، یکی از دلایل محوریت پاکستان در قبال بحران افغانستان، تمرکز سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در این کشور بود و طبعاً این امر در سیاست‌گذاری اسلام‌آباد در قبال افغانستان، عنصر مثبتی بود که اسلام‌آباد را از دیپلماسی فعال برخوردار می‌ساخت.

#### ۵. رقابت با نفوذ جمهوری اسلامی ایران

موقعیت جهانی جمهوری اسلامی ایران، وجود رقیبان منطقه‌ای، و دشمنان بین‌المللی ایران، برای پاکستان یک فاکتور تأثیرگذار محسوب می‌گردید. در حالی که در قبال تحرکات دیپلماتیک ایران حساسیت‌های جدی‌ای در منطقه و جهان وجود دارد، در مورد پاکستان، به دلیل رقابت با ایران و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان و آسیای میانه، قضیه کاملاً برعکس است. اگر مجامع جهانی و بویژه امریکا در قبال سیاست دخالت آشکار پاکستان در افغانستان و حضور فیزیکی میلیشیا‌های پاکستانی کمترین اعتراض و حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند، این امر به دلیل حضور ایران در منطقه است. آقای ربانی در مصاحبه خود با هفته نامه «العالم» از عدم واکنش محافل جهانی و سازمان ملل در قبال دخالت آشکار پاکستان در افغانستان و حضور نظامیان پاکستان در جنگ داخلی افغانستان اظهار تأسف می‌کند.<sup>(۸)</sup> اما در عین حال، پاکستان با کمترین هراس و با چشم‌پوشی از هرگونه ملاحظات سیاسی، به دخالت خود تا حد کمیت بلامنازع طالبان ادامه می‌دهد!

آنچه گفته شد مجموعه‌ای از امکانات و فرصت‌هایی است که سیاست خارجی

پاکستان در افغانستان با بهره‌مندی از آن، به عنوان دیپلماسی پویا و تأثیرگذار و حتی تا حد تعیین‌کنندگی به پیش می‌رود؛ در حالی که در مورد سیاست خارجی ایران چنین امکاناتی به چشم نمی‌خورد.

## ۲. عربستان

اهداف سیاست خارجی عربستان در افغانستان، با داعیهٔ مرکزیت دینی این کشور نسبت به جهان اسلام و بویژه دنیای اهل سنت، در می‌آمیزد. داعیهٔ خلافت اسلامی و مرکزیت جهان اسلام از سوی عربستان سعودی عامل مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشور نسبت به کشورهای اسلامی و روابط منطقه‌ای اش، محسوب می‌گردد. بر این اساس، مبنای تئوریک روابط دیپلماتیک عربستان سعودی با ملل اسلامی و کشورهای منطقه، معارضة با هر نوع مرکزیت دینی دیگر و تبلیغ از اسلام سعودی، به عنوان دو شاخص اصلی این سیاست مطرح می‌گردد. هر چند تأثیر سایر مؤلفه‌های دخیل در سیاست‌گذاری این کشور را بر شدت و ضعف این اهداف استراتژیک نمی‌توان از نظر دور داشت.

عربستان سعودی، در چارچوب سیاست استراتژیک -ایدئولوژیک خود، از ابتدای جهاد مردم افغانستان در سال ۱۳۵۸ یکی از بزرگترین منابع مالی و اقتصادی احزاب و گروه‌های جهادی اهل سنت بوده است. فراتر از این، برخی از طیف‌ها و حلقه‌های مذهبی سعودی به حمایت از جهادگران افغانی در برابر کمونیسم شوروی، حضور فیزیکی فعالی نیز در جبهه‌های جنگ داشته‌اند. این نیروها عمدتاً در احزاب جهادی اهل سنت و بویژه حزب اسلامی حکمتیار عضویت داشته و در برخی نقاط کشور دارای پایگاه‌های نظامی نیز بوده‌اند.<sup>(۹)</sup> پس از خروج نیروهای شوروی در سال ۱۳۶۷ و استمرار جنگ جهادگران با دولت دست‌نشاندهٔ دکتر نجیب‌الله، سیاست عربستان در قبال افغانستان فعال‌تر گردید. در جریان منازعات احزاب جهادی اهل سنت و عدم توافق در ایجاد یک دولت جایگزین، چندین بار سعودی‌ها به عنوان ناظر و میزبان در جلسات رسمی سران جهادی حضور داشتند. با شکل‌گیری جنگ قدرت میان احزاب جهادی در سال ۱۳۷۱ سیاست عربستان شکل عریان و آشکارش را از دست داد و تا مقطع شکل‌گیری جنبش

طالبان سیاست سکوت رمزآلود سعودی‌ها در قبال دولت استاد ربانی همچنان پیگیری شد. با شکل‌گیری جنبش طالبان در اواخر تابستان ۱۳۷۳ بتدریج سعودی‌ها به عنوان منبع اصلی تمویل طالبان در صحنه افغانستان نمودار گردید. یک روزنامه‌نگار پاکستانی روند شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان در قبال طالبان را چنین شرح می‌دهد: «بعد از سال ۱۹۹۴ مولانا فضل الرحمن [رهبر جمعیت علمای اسلام] سفرهایی به امریکا و کشورهای اروپایی داشت تا حمایت آنان را به نفع طالبان جلب نماید. مهم اینکه وی به عربستان سعودی و کشورهای عربی رفت تا برای طالبان کمک‌های پولی و نظامی دریافت نماید و این سفر موصوف با نتیجه و موفق نیز بود... و پس از یکسال دیگر در فوریه ۱۹۹۵ مولانا فضل الرحمن اولین بازدید سران عرب را از قندهار سازماندهی نمود که این اولین تماس مستقیم اعراب با طالبان بود. سران اعراب با قافله عظیمی از وسایط نقلیه، طیارات و ده‌ها جیب مدرن وارد قندهار گردید و حین عزیمت اکثر وسایط را به طالبان وا گذاشتند.<sup>(۱۰)</sup> اوج سیاست حمایتی سعودی‌ها از گروه طالبان پس از سال ۱۹۹۶ میلادی شکل می‌گیرد که در واقع عربستان به عنوان مهم‌ترین منبع مالی این گروه، سهم مؤثری را در اجرای استراتژی نظامی طالبان تا حذف تمامی احزاب و گروه‌ها از صحنه نظامی افغانستان، ایفا نموده است. تا جایی که «پس از سفر شهزاده ترکی الفیصل آل سعود رئیس سازمان استخبارات عربستان سعودی به پاکستان که در جولای ۱۹۹۶ انجام شد، این کشور به منبع اصلی تمویل‌کننده گروه طالبان مبدل گشت».<sup>(۱۱)</sup>

### اهداف سیاست خارجی عربستان در افغانستان

سیاست خارجی عربستان در افغانستان، بر اساس آنچه گفته شد، در دو محور کلی قابل تحلیل و ارزیابی است. هر کدام از دو محور زیر در ارتباط با مقابله با نفوذ سیاسی - دینی ایران در افغانستان و آسیای میانه، و همسویی با غرب و آمریکا نمود جدی به خود می‌گیرد.

#### ۱. مقابله با نفوذ سیاسی - دینی ایران

عربستان سعودی به عنوان مرکز جهان اسلام و داعیه دار خلافت اسلامی، همواره

تلاش داشته است تا از نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکز مقابله با کفر و محور تجمع امت اسلامی جلوگیری به عمل آورد. در این جهت، نخستین راهکار سعودی‌ها تبلیغ و ترویج آیین وهابیت در ممالک اسلامی و بویژه کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه است. راهبرد ایدئولوژیک سعودی‌ها در اشاعه وهابیت، در واقع آنان را قادر می‌سازد تا علاوه بر این که عربستان را به عنوان مرکز حاکمیت اسلام در سطح جهانی به پیش برند، از سوی دیگر زمینه‌های شکل‌گیری جبهه مقاومت دینی در برابر دنیای استکبار را در ایران اسلامی تضعیف نموده و از نفوذ سیاسی-دینی ایران اسلامی به عنوان پرچمدار نهضت جهانی اسلام در برابر کفر جهانی جلوگیری کنند. تلاش برای تشکیل یک دولت سنتی سنی و طرفدار سعودی هدف اصلی عربستان است که ضمن ایجاد زمینه‌های نفوذ و گسترش وهابیت در افغانستان و آسیای میانه، با اتخاذ سیاست ضد شیعی، دیپلماسی فرهنگی-دینی ایران را در ارتباط با افغانستان و آسیای میانه سد می‌نماید.

## ۲. ترویج وهابیت و نفوذ در آسیای میانه

کشورهای آسیای میانه به لحاظ تاریخی و نابسامانی کنونی، زمینه‌های مساعدی را برای اشاعه افکار و اندیشه‌های اسلامی، در اختیار می‌گذارد. مردم این کشورها با سابقه دینی‌شان امروزه پذیرای شعایر دینی بوده و برای ترویج اندیشه دینی آمادگی کامل دارند. دقیقاً در همین جهت است که عربستان در صدد برآمده است تا با راه‌اندازی مراکز آموزشی و دینی، افکار و شریعت اسلامی را مطابق با تفسیر مورد نظر خود (وهابیت) در این مناطق ترویج نماید. با توجه به این امر، شکل‌گیری یک دولت اسلام‌گرای طرفدار سعودی در افغانستان در عین این که به عنوان عامل و نماینده سعودی‌ها در برابر کشورهای آسیای میانه رفتار می‌کند، از طرف دیگر با تفاسیر افراطی و متعصبانه خود از اسلام با ایجاد ناامنی در مرزهای شرقی ایران اسلامی، هرگونه مجال تحرک سیاسی-مذهبی ایران در آسیای میانه را از میان برده و موانع جدی بر سر راه نفوذ ایران در منطقه و کشورهای آسیای میانه خواهد بود.<sup>(۱۲)</sup>

خلاصه آن که، عربستان سعودی در تمام کشورهای اسلامی و از جمله افغانستان، به

گونه‌ای سیاست‌گذاری خود را تدوین نموده است، که از یک طرف در مقابله ایدئولوژیک با ایران اسلامی در صدد است تا دین حکومتی خویش، یعنی مکتب وهابیت را ترویج و تبلیغ نماید و از طرف دیگر از نفوذ سیاسی و دینی ایران اسلامی در درون کشورهای اسلامی جلوگیری نماید. از آنجا که سیاست مزبور در راستای محصور نمودن نفوذ جمهوری اسلامی ایران و مهار این کشور، در همسویی و همیاری با غرب و امریکا قرار دارد، همواره از سوی غربی‌ها مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرد.

### ۳. جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان تحت تأثیر استراتژی کلی نظام در قبال رخدادها و مسائل جهان اسلام شکل گرفته است. بر این اساس، اصل حمایت از حقوق تمامی اقوام و ملیت‌ها و تلاش برای ایجاد یک دولت فراگیر با پشتوانه اجتماعی وسیع، همراه با بیطرفی و استقلال، از شاخص‌های اصلی این سیاست محسوب می‌گردد.<sup>(۱۳)</sup> در همین راستا جمهوری اسلامی با ریزنی‌های همیشگی با کشورهای همسایه افغانستان و از جمله پاکستان، همواره در ایجاد صلح و امنیت در منطقه و شکل‌گیری یک دولت فراگیر و قابل قبول برای ملت افغانستان تلاش مداوم نموده است. تأکید جمهوری اسلامی بر نا کارآمدی راهبرد نظامی در افغانستان دقیقاً تلاش برای ایجاد نوعی آشتی ملی و شکل‌گیری دولتی مردمی در این کشور را به نمایش می‌گذارد. در دوران دولت آقای ربانی که به لحاظ همسویی با ایران می‌توان آن را مقطع پویایی و موفقیت دیپلماسی جمهوری اسلامی عنوان کرد، کارگزاران جمهوری اسلامی هیچ‌گاه از نقاط آسیب‌پذیر و کاستی‌های این دولت چشم‌پوشی ننمودند و از این رو همواره تلاش نمودند تا احزاب مخالف دولت را، که در آن مقطع تنها حزب اسلامی حکمتیار به دلایل مختلف داخلی و خارجی در آن حضور نداشت، در کابینه آقای ربانی مشارکت دهند و طرفین را به تشکیل یک دولت فراگیر تشویق می‌نمودند. در اینجا سیاست جمهوری اسلامی کاملاً با رویه دولت پاکستان تفاوت دارد؛ زیرا دولتمردان اسلام‌آباد با احتمال سیطره نظامی طالبان و توفیق اجباری این گروه در تشکیل دولت انحصاری مورد نظرشان، هیچ‌گاه به سهم شدن و مشارکت سایر گروه‌ها تمایل نشان



نداده‌اند.

در اینجا تلاش بر آن است تا با صرف نظر از مباحث تاریخی دیپلماسی ایران، سیاست خارجی این کشور پس از سقوط مزار و سلطه نظامی طالبان بر اکثر نقاط افغانستان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. سیاست خارجی ایران در مقطع کنونی، که طالبان و حامیان خارجی آنان در صددند تا به هر نحو ممکن حاکمیت انحصاری و بلامنازع این گروه را بر ملت افغانستان تثبیت و تحکیم نمایند در چند محور کلی قابل مطالعه و ارزیابی است:

### اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

آن گونه که بارها مقامات رسمی ایران اعلام داشته‌اند، جمهوری اسلامی در افغانستان سیاست روی کار آوردن دولت مورد نظر و وابسته به خویش را دنبال نموده؛ بلکه اساس این سیاست بر شکل‌گیری یک دولت فراگیر که حقوق تمامی اقوام و ملیت‌ها را برآورده سازد، استوار می‌باشد. هر چند افغانستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی اش برای تأمین منافع اقتصادی ایران در منطقه و فعالیت‌های فرهنگی این کشور از اهمیت جدی برخوردار است، اما به دلیل آن که با روی کار آمدن یک دولت فراگیر و برقراری امنیت در منطقه، زمینه‌های تأمین این اهداف فراهم می‌گردد برای جمهوری اسلامی ضرورتی وجود ندارد تا با سرمایه‌گذاری‌های سیاسی و ایجاد شبکه‌های وابسته به خود این اهداف را دنبال نماید. برقراری صلح و امنیت در افغانستان که خواست اصلی جمهوری اسلامی است، این کشور را قادر می‌سازد تا فرآیند همکاری منطقه‌ای خود با کشورهای منطقه و آسیای میانه را از طریق سازمان اقتصادی «ا کو» دنبال نماید و از طرف دیگر ایجاد امنیت در افغانستان زمینه‌های فعالیت سیاسی و فرهنگی ایران در منطقه و آسیای میانه را هموار خواهد کرد. بنابراین، آنچه هدف اصلی این سیاست را شکل می‌دهد ایجاد نظم و امنیت در منطقه در پرتو شکل‌گیری یک دولت فراگیر متشکل از احزاب، اقوام و ملیت‌های ساکن در افغانستان است.

### سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال طالبان

گروه طالبان پس از به شهادت رساندن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی و به اسارت درآوردن برخی از شهروندان ایرانی مشغول به انجام کمک‌های بشر دوستانه، نوعی چالش جدی در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. این اقدام چندش‌آور که عملاً به مفهوم نقض تمامی هنجارهای بین‌المللی از سوی این گروه بود، علاوه بر این که چهره‌خشن، غیرمنطقی و تعصب‌آمیز این گروه را به جهانیان نمایان ساخت، موجب شد که جمهوری اسلامی ایران از طریق بازی‌های سیاسی و فعال نمودن دیپلماسی خود در پی جبران آن برآید. سیاست خارجی ایران پس از این تحول، در ابعاد سیاسی، نظامی و تبلیغاتی آغاز به کار نمود. در عرصه سیاسی، تلاش ایران برای نشان دادن ماهیت خشن و غیرمنطقی طالبان در محافل جهانی و بویژه سازمان ملل متحد، موجب شد که علی‌رغم پیش‌روی‌های نظامی طالبان، آینده سیاسی این گروه و شناسایی رسمی آنان در هاله‌ای از تردید و ابهام قرار گیرد، تا جایی که به قرار اعلام برخی از خبرگزاری‌ها، پارلمان اروپا در بیانیه رسمی سیزده ماده‌ای خود علیه طالبان، از کشورهای جهان و مجامع جهانی خواست تا طالبان را به رسمیت نشناسند. از سوی دیگر، دستگاه سیاست خارجی ایران با استفاده از فرصت‌های ممکن، اعلام انزجار خود را نسبت به سیاست حمایتی پاکستان اعلام داشته و فشارهای جدی بر آنان وارد ساخت، تا جایی که در مهرماه گذشته عده زیادی از کارمندان خود را از پاکستان فراخواند. این اقدامات ایران موجب شد که هیچ کشوری برای برقراری رابطه سیاسی با چنین گروه هنجارشکنی قدم جلو نگذارد. عربستان سعودی در اوایل مهرماه گذشته در یک اقدام غیرمنتظره کاردار طالبان را از کشورش اخراج نمود و کاردار خود را از کابل فراخواند. این اقدام که ضربه‌شکننده‌ای برای طالبان و پاکستان بود، بر اساس برخی از اظهارنظرها با روابط تهران-ریاض بی‌ارتباط نبوده است.<sup>(۱۴)</sup>

تلاش‌های نظامی ایران در راه‌اندازی مانور ذالفقار ۲ در مرزهای ایران با افغانستان موجب شد که طالبان از خیره‌سری‌های گذشته‌اش عقب‌نشینی نموده و اسرای ایرانی را

آزاد کند. فراتر از این، طالبان که در ابتدا با تحریک برخی از حلقات بیرونی و غرور ناشی از برتری‌های نظامی خود در داخل افغانستان کمترین انعطافی از خود در قبال ایران نشان نمی‌داد، اینک برای مذاکره با ایران اعلام آمادگی می‌کند و از مجازات قاتلان دیپلمات‌های ایرانی خبر می‌دهد.

خلاصه این که با عنایت به چند فاکتور اصلی، طالبان با سیاست ضد شیعی کنونی اش هیچ‌گاه توفیقی در ایجاد یک دولت مشروع و قابل قبول در عرصه بین‌الملل نخواهد داشت. در اینجا تنها به محورهایی که به امنیت ملی ایران مرتبط است و سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اشاره می‌شود:

#### ۱. مخدوش ساختن چهره اسلام

افراطی‌گری طالبان و تصویر قرون وسطایی‌ای که از اسلام ارائه می‌دهد، هیچ‌گاه برای جمهوری اسلامی ایران قابل تحمل نخواهد بود. افراطی‌گری مذهبی گروه طالبان که ریشه در آموزش‌های بسیار سطحی و سنتی آن‌ها در زمینه متون اسلامی دارد، عملاً به عنوان یکی از حوزه‌های امنیتی در جنوب آسیا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.<sup>(۱۵)</sup>

#### ۲. قوم‌کشی و نابودسازی مذهبی

قوم‌کشی و نابودسازی مذهبی از دیگر محورهای تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران است که از سوی گروه طالبان دنبال می‌گردد. قتل عام شهروندان مزار شریف، اسکان اجباری اقوام در مناطق مورد نظر و سخت‌گیری‌های مذهبی در قبال شیعیان، از جمله مسائلی است که در روابط دیپلماتیک ایران با طالبان به صورت جدی تأثیرگذار است.

#### ۳. تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران

طالبان با حمایت پاکستان و آمریکا در صدد است تا با ناآرام ساختن مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در مخاطره قرار دهد. آمریکا که نسبت به این گروه، علی‌رغم نقض صریح قوانین بین‌المللی با سکوت همراه با رضایت، موضع حمایتی اتخاذ نموده است، تلاش دارد تا با ایجاد آشوب در مرزهای شرقی ایران، جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهد و نگذارد تا فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی این

کشور در منطقه آسیای میانه، نفوذ روز افزون این کشور را موجب گردد. ایجاد یک دولت وابسته به غرب با مایه‌های دینی افراطی و غیرمنعطف در افغانستان، از خواسته‌های اساسی غرب است که هیچ‌گاه برای جمهوری اسلامی ایران قابل تحمل نخواهد بود.

#### ۴. استراتژی همکاری منطقه‌ای ایران

استراتژی همکاری منطقه‌ای ایران در قبال کشورهای آسیای میانه که از طریق راه‌اندازی، توسعه و تکمیل حلقه‌های تجاری در داخل اکو دنبال می‌شود، ایجاد می‌کند که هر نظام سیاسی که در افغانستان در تلاش برای براندازی این همگرایی برآید برای جمهوری اسلامی قابل قبول نباشد. با توجه به این که افغانستان با تلاش و مساعدت جمهوری اسلامی، در دوران حاکمیت برهان الدین ربانی به حلقه تجاری اکو پیوست و امروز عضو این سازمان منطقه‌ای است، طالبان به عنوان یک عامل واگرا در درون این سازمان است که جز دولت پاکستان، هیچ یک از کشورهای دیگر به آن نظر مساعد ندارد. جالب است اشاره شود که تحول مزار شریف و تسلط نظامی طالبان بر شمال افغانستان از سوی تمامی کشورهای آسیای میانه با نگرانی و اظهار تأسف همراه بود و در این میان تنها دولت پاکستان بود که آن را انکشاف جدیدی برای ایجاد صلح در افغانستان عنوان نمود.<sup>(۱۶)</sup>

#### ۵. قاچاق مواد مخدر

طالبان از قاچاق مواد مخدر نه تنها به عنوان یک پشتوانه اقتصادی، که فراتر از آن، به مثابه اهرم سیاسی بهره‌برداری می‌کند. «قرار بر آورد «اوش» سازمان مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ بالغ بر سه هزار تن تریاک و دیگر مواد مخدر بویژه هرویین در افغانستان تولید شده است. بر اساس همین گزارش افغانستان به تنهایی ۸۰٪ هرویین مورد مصرف اروپا و ۸۰٪ هرویین جهان را تأمین می‌کند.»<sup>(۱۷)</sup> قاچاق مواد مخدر در مرزهای شرقی ایران که با اهداف سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد، پدیده‌ای است که در سیاست‌گذاری ایران در قبال طالبان تأثیر جدی به جای می‌گذارد.

خلاصه این که آنچه از مجموع اظهارات مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران به

دست می‌آید، آن است که ایران با توجه به محورهای یاد شده به سیاست‌گذاری در قبال افغانستان می‌پردازد و تا زمانی که گروه طالبان سیاست‌های خود در قبال مسائل مذکور را اصلاح ننماید، برقراری هر نوع روابط دیپلماتیک بین دو طرف بعید خواهد بود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد و با عنایت به اهداف سیاست خارجی پاکستان، عربستان و جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان، می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت که: اولاً نوعی تعارض جدی میان منافع کشورهای مذکور در افغانستان وجود دارد، که به خودی خود زمینه‌های تنش در روابط خارجی این کشورها را موجب می‌گردد. از سوی دیگر، دولت پاکستان به دلایل خاص موقعیت سیاسی خود در منطقه و بویژه مسئله هندوستان، تلاش دارد تا به هر طریق ممکن رضایت تهران را جلب کند و همین امر باعث می‌شود که پاکستان در سیاست گذشته خود در قبال طالبان تجدید نظر نماید. از جمع‌بندی اخبار و تحلیل اطلاعات چنین برمی‌آید که دولت پاکستان تحت فشار دیپلماتیک ایران و حساسیت جهانی در قبال پدیده طالبان مجبور است که رویه سیاسی و حمایتی خود را در قبال طالبان تغییر دهد یا دست‌کم تعدیل نماید. علایم رفتاری سران اسلام آباد و پیشروی‌های نظامی روزهای پایانی مهرماه سال جاری تا حدی حکایت از این امر دارد. دولت عربستان سعودی نیز، که ترکش‌های قاچاق مواد مخدر و شبکه مافیای طالبان را از ابتدا احساس می‌کرد، همواره خواهان جلوگیری از تولید هر وین در مناطق تحت تصرف طالبان بوده است. با برآورده نشدن این خواست از یک سو، و نیاز عربستان به همراهی با افکار جهانی و بویژه افکار عمومی در کشورهای اسلامی و اهمیت روابط تهران-ریاض از سوی دیگر، این کشور اقدام به فراخواندن کاردار خود از کابل و اخراج کاردار طالبان در مهرماه سال جاری نمود؛ امری که تصمیم جدی عربستان سعودی را در حمایت از گروه طالبان با شک و تردید رو به رو می‌سازد و نشان می‌دهد که دیگر، این کشور نیز تمایل جدی‌ای به حمایت از این گروه ندارد. بر این اساس، هر چند سقوط مزار و هزاره‌جات از دیدگاه برخی از ناظران به عنوان پایان جنگ افغانستان و سرآغاز

شکل‌گیری یک دولت قدرتمند مرکزی عنوان شد، اما ناکامی طالبان و حامیان منطقه‌ای آن در کسب شناسایی رسمی این گروه به عنوان نماینده قانونی ملت افغانستان، و دلسردی برخی از حلقه‌های خارجی در ادامه سیاست‌های حمایتی از این گروه و در نهایت، پیشروی‌های نظامی جبهه متحد ضد طالبان در ایالات شمالی افغانستان، نشانی از ناکارآمدی استراتژی جنگی و حاکمیت انحصاری طالبان است. و بر این اساس، تا زمان شکل‌گیری یک دولت فراگیر از کانال تفاهم و گفتگوی بین‌افغانی، بحران موجود ادامه پیدا خواهد کرد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. آنتونی هی من، افغانستان زیر سلطه شوروی.
۲. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، ش ۱۵ (پاییز ۱۳۷۵)، ص ۲۸۴.
۳. مقاله شریں هانتر در روزنامه لس‌آنجلس تایمز، به نقل از روزنامه سلام ۱۳۷۷/۷/۷.
۴. هفته‌نامه همبستگی، ش ۹-۸.
۵. سیاست خارجی پاکستان در افغانستان، احمد رشید روزنامه‌نگار پاکستانی، به نقل از هفته‌نامه همبستگی، ش ۷.
۶. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۶، ش ۱۷ (بهار ۱۳۷۶).
۷. ماهنامه فجر امید، ش ۲۸، مرداد ۱۳۷۷.
۸. هفته‌نامه العالم.
۹. امروزه نیز این پایگاه‌ها در جنوب افغانستان باقی است و گفته می‌شود اسامه بن لادن در آنجا مشغول فعالیت می‌باشد.
۱۰. سیاست پاکستان در افغانستان، احمد رشید روزنامه‌نگار پاکستانی، به نقل از هفته‌نامه همبستگی، ش ۷.
۱۱. همان.
۱۲. ماهنامه فجر امید، ش ۲۴-۲۳، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۲.
۱۳. هاشمی رفسنجانی در دومین سمینار افغانستان، ۱۰-۱۲ مهرماه ۱۳۶۸.
۱۴. مجله سیاست دفاعی، سال ۶، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.
۱۵. رادیو لندن ۱۳۷۷/۷/۱.
۱۶. ماهنامه فجر امید، ش ۲۸، مرداد ۱۳۷۷.
۱۷. روزنامه سلام ۱۳۷۶/۱۱/۴.